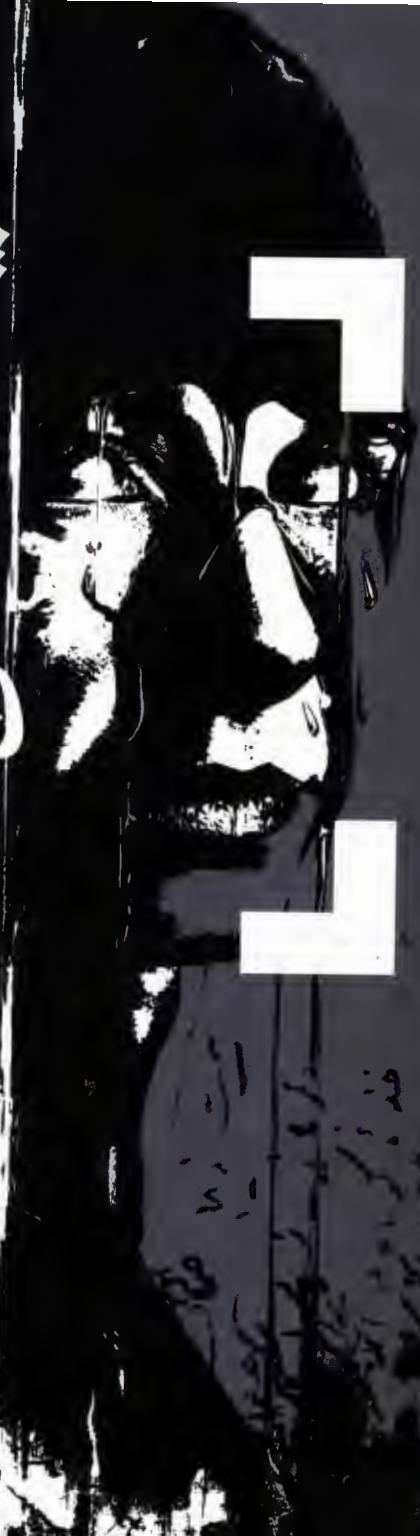




انتشارات روزنه

ادبیات داستانی پیامد و ناپایان

فرزاد کریمی



تحلیل سوژه در ادبیات داستانی پسامدرن ایران

دکتر فرزاد کریمی

دبیر مجموعه: فاضل ترکمن

سرشناسه	: کریمی، فرزاد، ۱۳۵۵-
عنوان و پدیدآورنده	: تحلیل سوژه در ادبیات داستانی پسامدرن ایران / فرزاد کریمی
مشخصات نشر	: تهران روزنه، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۱۰ ص. رقعی
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۷۳۷-۶
وضعیت فهرست	: فیبا
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian fiction--20th century--Histor and criticism
موضوع	: داستان‌های فارسی--هسته‌های داستانی، پی‌رنگ‌ها و غیره
موضوع	: شخصیت‌پردازی در ادبیات characters and characteristics in literature
رده‌بندی دیویی	: ۸۴۳/۶۳۰۹
رده‌بندی کنگره	: PIR ۳۸۶۹/ک۴ ت ۴ ۱۳۹۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۸۸۰۸۰۱



تحلیل سوژه در ادبیات داستانی پسامدرن ایران

دکتر فرزاد کریمی

دبیر مجموعه: فاضل ترکمن

طرح جلد: سهیل حسینی

چاپ اول: ۱۳۹۷

قیمت: ۲۳۵۰۰ تومان

چاپ و صحافی: شاتوت

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی، پلاک ۲۰۲، واحد ۳، انتشارات روزنه

☎ تلفن: ۸۸۸۵۳۷۳۰ - ۸۸۸۵۳۶۳۱ 📠 نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

🌐 سایت: www.rowzanehnashr.com

📧 telegram.me/rowzanehnashr 📷 rowzanehnashr

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۷۳۷-۶ ISBN: 978-964-334-737-6

☀ تمام حقوق برای ناشر محفوظ است ☀

فهرست

۱۳	دیباچه
۱۵	پیش‌گفتار
۱۵	بحران ادبی
۲۱	بحران در نقد ادبی
۲۱	بخش نخست: کلیات، روش پژوهش، مبانی نظری و پیشینه‌ی انتقادی
۲۳	فصل اول: روش پژوهش
۲۵	مقدمه
۲۷	از مدرنیته تا پسامدرنیته
۳۰	ضرورت‌های پژوهش
۳۲	تحلیل سوژه
۳۵	فصل دوم: مبانی نظری و پیشینه‌ی انتقادی
۳۷	مقدمه
۴۰	مؤلفه‌های سوژه‌ی مدرن
۴۱	انتقاد به سوژه‌ی مدرن
۴۴	سوبژکتیویته‌ی سوژه
۴۵	سوژه‌ی اجتماعی

- ۴۸ از سوژه‌ی مدرن تا سوژه‌ی پسامدرن
- ۵۰ سوژه در پژوهش‌های ادبی ایران
- ۵۲ تعریف بعضی اصطلاحات پایه
- ۵۴ پی‌نوشت‌ها
- بخش دوم: سوژه در ادبیات داستانی پسامدرن ایران**
- ۵۵ وضعیت پست‌مدرن
- ۵۸ بنیادهای فلسفی سوژه، از ادبیات کلاسیک تا ادبیات پسامدرن
- ۶۰ بازنمایی از ادبیات کلاسیک تا ادبیات پسامدرن
- ۶۲ از عقل‌گرایی سنتی تا واقع‌گرایی مدرن
- ۶۳ از واقع‌گرایی تا پندارگرایی
- ۶۵ از سوژه‌ی مدرن تا سوژه‌ی پسامدرن
- ۶۹ فصل اول: سوژه‌ی تابع گفتمان در داستان پسامدرن ایران
- ۷۱ مقدمه
- ۷۱ سوژه‌ی تابع گفتمان در داستان پسامدرن ایران
- نقش هم‌کناری فضاهای ذهنی در ساخت سوژه‌ی تابع گفتمان در رمان هم‌نویسی
- ۷۲ شبانه‌ی ارکستر چوب‌ها
- ۷۳ رضا قاسمی
- ۷۴ خلاصه‌ی داستان
- ۷۴ نقش فضای ذهنی در ساخت معنا
- ۷۵ سطح بازنمود ذهنی در فضاهای داستانی
- ۷۷ صورت‌بندی گفتمانی، ناشی از بازنمودهای ذهنی
- ۷۹ نقش صورت‌بندی گفتمانی در خودآگاهی سوژه
- ۸۲ هویت گفتمانی، نتیجه‌ی خودآگاهی
- ۸۳ تکثر هویت و هویت‌زدایی
- ۸۶ جمع‌بندی
- ۸۹ پی‌نوشت‌ها
- ۹۱ فصل دوم: دیگری و سوژه‌ی پسامدرن
- ۹۳ مقدمه
- ۹۴ تحلیل دیگری در ساخت سوژه‌ی درون‌متنی در ماجرای پیچیده‌ی یک اتفاق ساده

۹۴	مرجان نعمت‌طاوسی
۹۴	خلاصه‌ی داستان
۹۵	دیگری: ناظر بیرونی
۹۷	تعویق هویت
۹۹	عدم امکان تشکیل فضای بینادهنی
۱۰۰	بیگانه‌شدگی
۱۰۱	دیگری کوچک و نفی خودبودگی
۱۰۳	دیگربودگی
۱۰۵	گسست معرفت‌شناسانه
۱۰۵	جمع‌بندی
۱۰۸	پی‌نوشت‌ها
۱۰۹	فصل سوم: سوژه‌ی متنی در داستان پسامدرن
۱۱۱	مقدمه
۱۱۱	متنی‌شدن سوژه در داستان «داستان ویران»، نوشته‌ی ابوتراب خسروی
۱۱۲	ابوتراب خسروی
۱۱۲	خلاصه‌ی داستان «داستان ویران»
۱۱۳	سوژه: نویسنده
۱۱۵	وانمودگی و پیشاسوژگی
۱۱۵	متنی‌شدن سوژه
۱۱۶	متنی‌شدن سوژه: بحران هویت
۱۱۸	متنی‌شدن سوژه و بازی
۱۲۱	زمان در سوژه‌ی متنی
۱۲۲	جمع‌بندی
۱۲۴	پی‌نوشت‌ها
۱۲۵	فصل چهارم: بحران بازنمایی در ادبیات داستانی پسامدرن
۱۲۷	مقدمه
۱۲۸	نمود و بازنمود
۱۲۹	بحران بازنمایی در رمان <i>آزاده‌خانم</i> و نویسنده‌اش، نوشته‌ی رضا براهنی
۱۳۱	رضا براهنی
۱۳۱	خلاصه‌ی رمان

- ۱۳۲ بازنمایی
- ۱۳۳ بازنمایی و حقیقت
- ۱۳۴ حقیقت متنی و رمزگان
- ۱۳۵ بحران رمزگان و پارادایم‌های بازنمایی
- ۱۳۷ فزون‌واقعیت نتیجه‌ی تشست در پارادایم‌های بازنمایی
- ۱۳۹ فزون‌واقعیت و شکاف در بازنمایی معنا
- ۱۴۰ بحران معنا و سوژه
- ۱۴۱ سوژه‌ی در بحران و آگاهی
- ۱۴۳ از آگاهی تا خودآگاهی
- ۱۴۴ خودآگاهی و کاهش سوژه‌کتیویته‌ی سوژه
- ۱۴۵ مرگ سوژه و بحران بازنمایی
- ۱۴۷ جمع‌بندی
- ۱۴۹ پی‌نوشت‌ها
- ۱۵۱ فصل پنجم: خودآگاهی و مرگ سوژه‌ی پسامدرن
- ۱۵۳ مقدمه
- ۱۵۳ خودآگاهی و مرگ سوژه در رمان تاریخ سری بهادران فرس قدیم
- ۱۵۴ سیروس شمیسا
- ۱۵۵ خلاصه‌ی رمان
- ۱۵۵ سوژه و زمان
- ۱۵۶ سوژه و آگاهی
- ۱۵۸ خود و خودآگاهی
- ۱۵۹ خودآگاهی و دیگری
- ۱۶۲ خودآگاهی و زمان‌مندی تاریخی
- ۱۶۴ خودآگاهی و ابژه‌شدن
- ۱۶۵ ابژه‌شدن و مرگ سوژه
- ۱۶۷ جمع‌بندی
- ۱۶۹ پی‌نوشت‌ها
- ۱۷۱ بخش سوم: فرجام
- ۱۷۳ فصل اول: زیست‌جهان سوژه

- ۱۷۵ مقدمه
- ۱۷۶ زیست‌جهان سوژه از داستان مدرن تا داستان پسامدرن ایران
- ۱۷۷ آثار داستانی برگزیده برای این فصل
- ۱۷۸ درباره‌ی آثار برگزیده
- ۱۷۸ پیشینه
- ۱۸۰ زیست‌جهان
- ۱۸۲ زیست‌جهان و میان‌ذهنیت
- ۱۸۴ مقاومت در برابر ابژه‌شدن در داستان مدرن
- ۱۸۶ حفظ "من" در برابر اضمحلال در دیگری در داستان مدرن
- ۱۸۷ "من" در مرکز زیست‌جهان داستان مدرن
- ۱۸۸ تن‌دادن به ابژگی در داستان پسامدرن
- ۱۸۹ "خود" پسامدرن در شرایط بی‌اعتمادی به "دیگری"
- ۱۹۱ سلبی‌بودن هویت در داستان پسامدرن
- ۱۹۲ جمع‌بندی
- ۱۹۵ پی‌نوشت‌ها
- ۱۹۷ فصل دوم: سرآغاز داستان پسامدرن ایران: کاظم تینا تهرانی
- ۱۹۹ مقدمه
- ۲۰۱ کاظم تینا تهرانی
- ۲۰۲ آفتاب بی‌غروب
- ۲۰۲ سرآغاز داستان پسامدرن ایران
- ۲۰۳ گذرگاه بی‌پایانی
- ۲۰۳ عدم قطعیت مدرن و دور باطل پسامدرن
- ۲۰۵ از خودبیگانگی و خودآگاهی
- ۲۰۶ خود و دیگری
- ۲۰۶ زمان‌مندی تاریخی
- ۲۰۷ عدم تعین هستی‌شناسانه
- ۲۰۸ ناتوانی در شناخت و متنی‌شدن سوژه
- ۲۰۹ پرهیز از روان‌شناسی‌گرایی
- ۲۱۰ از متنی‌شدن تا ابژه‌شدن
- ۲۱۱ شرف و هبوط و وبال

- ۲۱۲ دیگری ناشناخته و خود پارانوویک
- ۲۱۲ ضربه‌ی عاطفی، مقدمه‌ای برای گفتمانی‌شدن سوژه
- ۲۱۴ از داستان مدرن تا تک‌گویی‌های هذیانی
- ۲۱۵ درون‌مایه‌ی آثار تینا
- ۲۱۷ جمع‌بندی
- ۲۱۹ پی‌نوشت‌ها
- ۲۲۱ فصل سوم: نگاهی انتقادی بر چند اثر از ادبیات داستانی معاصر ایران
- ۲۲۳ مقدمه
- ۲۲۳ نقدی بر کتاب داستان کوتاه در ایران (داستان‌های پسامدرن)، نوشته‌ی حسین پاینده
- ۲۲۵ سوءتفاهم بیانی / سوءتفاهم زبانی
- ۲۲۶ مرگ مؤلف به‌دست شخصیت داستان
- ۲۲۸ سوژه‌ی تابع شکل
- ۲۲۹ از بازیگوشی با متنی کهن تا دور باطل پسامدرنیستی
- ۲۲۹ فروپاشی سوژه یا افول فراروایت‌ها
- ۲۳۱ فراداستان پسامدرن یا گزارش مدرن؟
- ۲۳۳ ساحت‌های روایی متداخل یا تفاوت‌های وجودشناسانه
- ۲۳۴ تاریخ‌گرایی جدید
- ۲۳۶ دنیای آگهی‌های واقعی یا فوق واقعی؟
- ۲۳۷ سوژه‌ی تابع گفتمان‌های متکثر
- ۲۳۹ بازسازی و غنی‌سازی ادبیات
- ۲۴۰ فراداستانی با مؤلف مقتدر
- ۲۴۱ جمع‌بندی
- نقدی بر داستان‌های پسامدرن دانسته‌شده در کتاب گزاره‌هایی در ادبیات معاصر
- ۲۴۲ ایران: داستان، نوشته‌ی علی تسلیمی
- ۲۴۷ جمع‌بندی
- ۲۴۸ پسامدرنیسم در ادبیات داستانی ایران
- ۲۴۹ نتیجه
- ۲۵۱ پی‌نوشت‌ها
- ۲۵۳ فصل چهارم: گفتار پایانی
- ۲۵۵ مقدمه

- ۲۵۶ مرکززدودگی سوژه‌ی پسامدرن
- ۲۵۷ بحران هویت در تعارض مرکز با ساختار
- ۲۵۸ عدم قطعیت هستی‌شناختی
- ۲۵۹ ادبیات پسامدرن در زمینه‌ی فرهنگی ایران
- ۲۶۰ جایگاه سوژه در نقد و نظریه‌ی ادبی امروز
- ۲۶۱ سوژه در ادبیات پسامدرن ایران
- ۲۶۳ هویت انسان ایرانی امروز و داستان پسامدرن
- ۲۶۴ انسان ایرانی امروز در آینه‌ی داستان پسامدرن
- ۲۶۵ هزار راه نرفته
- ۲۶۷ منابع
- ۲۵۵ منابع بیشتر برای مطالعه
- ۲۸۵ واژه‌نامه
- ۲۸۷ واژه‌نامه فارسی به انگلیسی
- ۲۸۹ واژه‌نامه انگلیسی به فارسی

دیباچه

در بهمن ماه ۱۳۹۴، در دانشگاه شیراز از رساله‌ی دکتری خود دفاع کردم. کتاب حاضر اگرچه تفاوت‌های بسیار با آن رساله دارد اما مبنا و پایه‌اش بر همان پژوهش استوار است. حضور سه‌ساله‌ی من در جمع استادان و دانشجویان بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز غنیمتی بزرگ برای من بود. در این جمع به‌ویژه از دانش و اهتمام به جزئیات روش صحیح پژوهش استاد دانشمند و محقق توانا، جناب دکتر سعید حسام‌پور بهره‌ی بسیار گرفتم. در بادی ورود به کتاب، تمامی علاقه و احترام قلبی خود را به این استاد و دوست فرزانه تقدیم می‌کنم و تا همیشه سپاس‌دارش هستم.

و در پایان به رسم ادب و قدردانی سپاس از دلسوزی‌های همیشه و بی‌ریای مادر، پری‌رخ، و حمایت‌های خاموش و بی‌توقع پدر.

پیش‌گفتار

بحران ادبی

یکی از اصطلاحات رایج در محافل ادبی کشور، به‌خصوص مراکز غیردانشگاهی، اصطلاح "بحران ادبی" است. بسیاری نشانه‌ها در کلیت ادبیات امروز به‌چشم می‌خورد که می‌توان آن‌ها را دال بر وجود بحران ادبی دانست. می‌توان نگاهی خوش‌بینانه‌تر نیز به موضوع داشت. این نگاه خوش‌بینانه بیشتر به ادیبان دانشگاهی تعلق دارد که ادعای تملک کامل بر تمامی زوایای ادبی کشور را می‌توان از کارنامه‌ی پژوهشی ایشان دریافت: از تصحیح نسخه و شرح اشعار سعدی و انوری و خاقانی تا ادبیات حماسی و اسطوره‌شناسی؛ از خویش‌کاری‌های پرآپ و روایت‌شناسی، تا روان‌شناسی و نقاب‌یونگ؛ از ادبیات تطبیقی عربی و فارسی تا ادبیات عهد ویکتوریا؛ از سبک‌شناسی بهار تا نظریه‌های ادبی پساساخت‌گرا. نگاه بدبینانه هم بیشتر متعلق به شاعران و نویسندگانی است که آثارشان پس از تحلیل‌رفتن در پیچ و خم‌های ممیزی، با تیراژ بسیار پایین منتشر شده، همان تعداد نیز با استقبال چندانی روبرو نمی‌شود. مایلیم این موضوع را در دو بخش پی‌بگیریم: تولید ادبی و نقد ادبی.

بسیاری حرکت تولید ادبی در ایران را به‌سوی معحو شاعران و نویسندگان

بزرگ می‌دانند. در این موارد منظور از نویسندگان بزرگ، نوع نویسندگان نسل دهه‌ی چهل و بازماندگان آن نسل است؛ نام‌هایی که همواره سنگینی سایه‌شان بر سر ادبیات فارسی خواهد بود. به‌راستی آیا فرهنگ ایران از تولید یا بازتولید چنان نام‌هایی عاجز است؟ آیا بزرگ‌شدن نام‌هایی این‌چنین، محصول شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی ایران در دهه‌ی چهل نبوده است؟ آیا در شرایط جدید فرهنگی، باز هم نیاز به نام‌های بزرگ است؟ آیا نام‌های بزرگ در عرصه‌ی ادبیات، همچون اسطوره، متعلق به دنیای پیشامدرن نیست؟ آیا این نتیجه‌ی تحولات فکری ایرانیان نیست که از اسطوره‌سازی سرخورده شده‌اند؟ آیا در غیاب نام‌های بزرگ، آثار ادبی بزرگ خلق نشده است؟

اهمیت موضوع، نگاهی جامع و بی‌غرض به آن را می‌طلبد. از یک دیدگاه، می‌توان به بحران "نام‌های بزرگ" قائل نبود. ظهور نام‌های بزرگ در دهه‌ی چهل را می‌توان به نبود نامی پیش از ایشان نسبت داد و به آغازگر بودن‌شان.

همچنین محدود بودن امکانات چاپ و نشر کتاب، معدود بودن نشریه‌های ادبی، عدم امکان مناسب توزیع کتاب در سراسر کشور سبب می‌شد نویسندگان گم‌نام، به‌خصوص در شهرستان‌ها، راهی برای برقراری ارتباط با محافل روشنفکری آن زمان و عرضه‌ی خود نداشته باشند. بنابراین کاهش کیفیت محصولات ادبی را نمی‌توان نتیجه‌ی مستقیم افزایش تعداد شاعران و نویسندگان در زمان حاضر دانست. وفور شاعر و نویسنده و به‌قولی خودکفایی در تولید شاعر و نویسنده (!) را می‌توان به فال نیک گرفت. تحولات ادبی گسترده‌ای که پس از دهه‌ی هفتاد شمسی در ادبیات ایران رخ داده، محصول فعالیت همین نویسندگانی است که نام‌های بزرگ نداشتند. بدیهی است که مرور زمان، بسیاری اسامی را از خاطرها خواهد زدود، بسیاری نام‌های بزرگ‌پنداشته، کوچک یا محو خواهد شد و مگر زمان حافظ چنین نبوده است؟ آیا قرن هشتم هجری فقط حافظ و خواجه را به‌عنوان شاعر در خود داشته؟ آیا شاعران صله‌بگیر بسیار و صوفیان و قلندران فراوان در گوشه و کنار، به کار شاعری مشغول نبوده‌اند؟ و سؤال اساسی این که اگر چنین نبود، اصولاً می‌شد به ظهور حافظ‌ی امید داشت؟

این‌که بسیاری از ادیبان حاضر از اوضاع ادبیات رضایت ندارند و این گفته‌اشان

که هرکس خیالات خود را به نام ادبیات منتشر کرده، سخن درستی است. اما شاید بهتر باشد که نویسندگان پندارهای خود را بنویسند و انتخاب به مخاطبان و به گذر زمان سپرده شود. با چنین دیدگاهی این موضوع را که درصد بالایی از کتاب‌های شعر و داستان به چاپ دوم هم نمی‌رسد، نمی‌توان نشانه‌ای برای بحران ادبی در کشور دانست.

به این ترتیب شایسته نیست وضعیت فعلی ادبیات کشور را وضعیتی متوسط دانست. خطایی که وجود دارد، سنجش تعداد نام‌آوران عرصه‌ی ادبیات بر مقیاس جمعیت نویسندگان هر دوره است. باید توجه داشت که اثر ادبی محصول فرهنگ جمعی است، نه حاصل میزان فراوانی نفوس. اگر تعداد نام‌آوران ادبی در هر دوره‌ی جمعیتی، نسبت به دوره‌های پیشین تفاوت چندانی ندارد، ریشه‌ی آن را باید در رخوت فرهنگی و تحولات بطنی اجتماعی جست. ادبیات محصول نیازهای اجتماعی است. اگر هنوز سخن حافظ حرف دل مردم است و زبان گویای خواسته‌هاشان، این را نباید به ضعف ادبیات امروز تعبیر کرد که زبان گویایی برای نیازهای امروز نیست. منشأ مشکل را باید در این جستجو کرد که چرا نیازهای فرهنگی، اجتماعی و تفکری ما هنوز همان نیاز ایرانیان قرن هشتم است؟

بحران در نقد ادبی

نقد ادبی را در ادبیات امروز می‌توان در دو گرایش روزنامه‌نگارانه و دانشگاهی بررسی کرد. نقد روزنامه‌نگارانه‌ی ایران به راهی می‌رود که می‌توان از آن انتظار داشت. این که این نقد بیشتر ذوقی است و منتقدان با اتکا بر ادبیات ژورنالیستی سعی در تأثیرگذار کردن بر مخاطبان خود دارند تا اصول فنی نقد، از ویژگی‌های چنین نقدی است. اما این که نویسندگان و شاعران، خود قدم در عرصه‌ی نقد گذارده‌اند و این که نقدها بیشتر به صورت یادداشت در نشریات منتشر می‌شود، شاید دلیلی باشد بر این که نقد روزنامه‌نگارانه‌ی مستقل در کشور به دور از بحران روزگار نمی‌گذراند. در هر صورت انتظار می‌رود این روش نقد، به دلیل روزآمدبودن، پرداختن به آثار تازه‌منتشرشده، و استفاده از اخبار و اطلاعات حاشیه‌ای مربوط به اثر، تأثیری سریع‌تر و پرمخاطب‌تر داشته باشد.

اما وضعیت نقد ادبی دانشگاهی در ایران، قدری متفاوت است. نقد ادبی را باید سکه‌ی رایج پژوهش‌های ادبی در دانشکده‌ها و گروه‌های ادبیات فارسی دانست. به عبارت دیگر، بیشتر دانشجویان تحصیلات تکمیلی ادبیات فارسی، در تحقیقات خود ناگزیر از نقد هستند. به جز معدود موضوعات پژوهشی، نقد آثار کلاسیک و معاصر ادبیات، محور بیشتر مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها در گرایش‌ها و مقاطع گوناگون ادبی است.

شاید این مسأله در مورد نقد متون کلاسیک ادب فارسی مشکل چندانی ایجاد نکند. اما باید اذعان داشت که آشنایی دانشجویان ادبیات فارسی با آثار معاصر ادبی بسیار اندک است. این به دلیل تأکید نظام آموزشی دانشگاه‌ها بر ادبیات سنتی است و ذهنیتی که ادبیات را منحصر در متون گذشته می‌داند. آن دسته از دانشجویان نیز که مطالعاتی در ادبیات معاصر دارند، نتیجه‌ی علاقه‌ی شخصی ایشان است. می‌توان ادعا کرد که آشنایی دانشجویان دیگر رشته‌های دانشگاهی با شعر و داستان معاصر فارسی بیشتر از دانشجویان رشته‌های ادبیات فارسی است و شاید این نتیجه‌ی همان ذهنیتی است که در دانشکده‌های ادبیات، به متون کلاسیک معطوف می‌شود.

نتیجه‌ی این روند چیزی جز بحران در نقد ادبی نیست. دانشجویان (و استادان) به دلایل مختلف به نقد ادبی ناگزیر شده‌اند، در حالی که نه با آثار ادبی روز آشنا هستند، نه مجهز به نظریه‌های ادبی معاصر (که جایی در سرفصل‌های آموزشی رشته‌های ادبی ندارد). در واقع نظام آموزش عالی ادبی ایران تولیدکننده‌ی نقد است، نه پرورش‌دهنده‌ی منتقد. همه‌ساله مجموعه‌ی بزرگی از نقد آثار ادبی به پایگانی دانشگاه‌ها سپرده می‌شود که اگر یک‌هزارم آن نیز به حال تألیف متن ادبی کارگر بود، امروز از نظر تولید ادبی جایگاه ممتازتری در اختیار کشور می‌بود.

اگر این فرضیه را صحیح بدانیم که بهبود کیفیت تولیدات ادبی، بدون نقد صحیح و تئوریک آثار ادبی مقدور نیست، به این نتیجه خواهیم رسید که بحران در نقد ادبی سرانجامی جز بحران در تولید ادبی نخواهد داشت. با چنین برداشتی می‌توان وجود بحران را در تولید ادبی نیز پذیرفت. این وضعیت نه به دلیل شرایط حاکم بر بازار نشر، نه به دلیل شرایط حاکم بر میزبانی، نه به دلیل سهولت در انتشار هر اثر خوب یا بد و افزایش بی‌رویه‌ی شمار شاعران و نویسندگان، بلکه به دلیل

وجود بحران در نقد ادبی است. بنابراین به‌طور کلی باید پاسخ به پرسش آغازین این گفتار را مبنی بر وجود بحران ادبی در کشور مثبت دانست.

با توجه به این نتیجه‌گیری، حال باید به این پرسش پرداخت: راه برون‌رفت از این بحران چیست؟ اگرچه هیچ شاعر یا نویسنده‌ای براساس نظریه به تولید ادبی نمی‌پردازد، اما تولید نظریه و نقد سنجیده‌ی آثار ادبی باید بتواند ملاک‌ها و معیارهایی برای سنجش کیفی آثار در اختیار جامعه‌ی ادبی قرار دهد. این روند اگر در راستای بالابردن زیباییشناسی عمومی جامعه قرار گیرد، آن‌گاه نه نویسنده و شاعر می‌تواند هر مطلبی را به نام شعر یا داستان ارائه کند و نه خواننده هر نوشته‌ای را با نام ادبیات می‌پذیرد. این توجه ضروری است که تولید نظریه اگر برپایه‌ی نقد صحیح آثار ادبی نباشد، همان می‌شود که امروز در کشور شاهد آنیم. امروزه تولید نظریه‌ی ادبی (و به‌طور کلی در حیطه‌ی علوم انسانی) منحصر است به ترجمه و کنار هم نشان دادن نظریه‌های وارداتی، که در بیشتر مواقع دهه‌ها از تولید آن‌ها در کشور مرجع نیز گذشته است. بی‌توجهی ناگزیر به تفاوت‌های فرهنگی و نوع و پیشینه‌ی ادبی در چنین فرایندهایی سبب شده تا این نظریه‌های فاقد مصداق نتواند مبدئی مناسب برای بالابردن ذائقه‌ی ادبی عمومی جامعه و افزایش سطح زیبایی‌شناسی ادیبان و مخاطبان آثار ادبی باشد.

نویسنده‌ی این کتاب بر آن است تا در فرصت پیش رو، تا آن‌جا که مقدور است پژوهشی فارغ از آسیب‌های پیش‌گفته به جامعه‌ی ادبی کشور ارائه دهد تا به قدر وسع خود سهمی در افزایش دانایی جمعی و ارتقای سطح زیبایی‌شناسی ادبی کشور داشته باشد.

بخش نخست

کلیات، روش پژوهش،

مبانی نظری و پیشینه‌ی انتقادی

فصل اول

روش پژوهش

مقدمه

مسئله‌ی اصلی این پژوهش تحلیل داستان پسامدرن ایران، با نگاه به بنیادهای فلسفی حضور انسان در متن ادبی است. در این تحقیق سعی شده با تبیین نوع نگاه به انسان در فلسفه‌ی پست‌مدرن، کاوشی عمیق‌تر در متونی که در ادبیات معاصر ایران عنوان پسامدرن به خود گرفته است صورت گیرد. از رهاورد این کاوش، هم ویژگی‌های انسانی در وضعیت پست‌مدرن بازشناخته می‌شود، هم میزان صحت و سقم داوری‌ها درباره‌ی پسامدرن‌بودن این آثار مورد سنجش قرار می‌گیرد. چنین رویکردی به متن ادبی، مستلزم توجه به انسان به‌عنوان "سوژه" است. سوژه به‌دلیل تأکید بر ویژگی‌ها و توانمندی‌های ذهنی آدمی، جایگزین انسان در مباحث فلسفه‌ی معاصر شده است.

محصول این پژوهش تبیین موقعیت "سوژه" و تحلیل عناصر پایه‌ای در آن از قبیل وضعیت بازنمایی، هویت در متن داستانی پسامدرن و به‌طور کلی شرایط ذهنی انسان در قالب شخصیت‌های داستانی در ادبیات داستانی پسامدرن ایران است. این تحقیق نشان داده است که در ادبیات پسامدرن، سوژه‌شدن فرایندی ناتمام است و در آن انسان همواره در وضعیت میل به سوژه‌شدگی باقی می‌ماند.

همچنین با نقد و بررسی تعدادی از مهم‌ترین آثاری که در ادبیات کشور با عنوان پست‌مدرن شناخته شده است، میزان تعلق سوژه‌های متنی این آثار به خصیلت‌های فلسفی سوژه‌ی پسامدرن تحلیل شده است. نتیجه این که تعداد قابل توجهی از این آثار صرفاً با تکیه بر شیوه‌ها و شگردهای داستان‌نویسی پسامدرن به این دنیای داستانی منسوب شده، در زیرساخت خود فاقد بنیان‌های انسان‌شناسانه‌ی پسامدرن هستند.

"انسان‌شناسی" از زمان شکل‌گیری در قرن هفدهم و قرار گرفتن آن در زمره‌ی علوم جدید در قرن هجدهم میلادی، تطورات زیادی به خود دیده و نحله‌های گوناگونی را تجربه کرده است. این سیر تطور را می‌توان هم در انسان‌شناسی طبیعت‌گرا در قرن هفدهم و هم در انسان‌شناسی فلسفی در قرن هجدهم پی‌گیری کرد. انسان‌شناسی فلسفی در سال ۱۷۸۱، با انتشار کتاب *نقد عقل محض* کانت به اوج اعتبار خود رسید و در واقع نقطه‌ی آغازی شد برای بنیادگذاری انسان‌شناسی مدرن که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، به نتیجه رسید.

انسان‌شناسی طبیعت‌گرا انسان را به‌مثابه‌ی ابژه‌ی شناخت و عینیتی می‌دانست که می‌باید به عنوان یک موجود در کنار دیگر موجودات شناخته شود. اهمیت دادن به عقل و نقش آن در شناسایی انسان، وی را به تدریج از جایگاه ماورای طبیعی و روحانی‌اش تنزل داده، بعد قابل ادراک او را موضوع تحقیق خود قرار داد. انسان‌شناسی فلسفی بار دیگر انسان را، از آن جهت که قدرت اندیشه و تأمل دارد، از طبیعت مجزا کرد و درحقیقت او را از معمول شناخت، به عامل شناخت بدل ساخت. توجه فیلسوفان به انسان به عنوان یک عین موجود یا اصالت وی در ذهنیتش، سبب‌ساز تعارضاتی فلسفی شد که نتیجه‌ی این تعارضات، ظهور نحله‌ی فلسفی جدید در آغاز قرن بیستم به نام پدیدارشناسی بود.

قرار گرفتن انسان به عنوان عامل شناخت که از انسان‌شناسی فلسفی و به خصوص آثار کانت آغاز شده بود، در پدیدارشناسی تکامل یافت. پدیدارشناسی ارتباط "من" و "جهان" را موضوع بحث قرار داد. در این جا انسان به عنوان سوژه یا فاعل شناسا، نه یک ناظر عینی بیرونی صرف است و نه وجود درونی مطلق انسان، بلکه ارتباطی است که این دو با هم برقرار می‌کنند (دورتیه، ۱۳۸۲:

۳۷۴-۳۷۵). از آنجا که بازتاب زندگی مردمان هر عصر را به خوبی می‌توان در ادبیات هر دوره مشاهده کرد، تحلیل انسان به مثابه‌ی سوژه در آثار ادبی، راهی مناسب برای شناخت انسان در زمان‌های گوناگون خواهد بود. استفاده از محصول تفکر اندیشمندانی که در دو قرن اخیر، مبانی شناخت انسان را گسترش داده‌اند، می‌تواند منظری تازه پیشاروی نقد و نظریه‌ی ادبی بگشاید که علاوه بر پژوهش در شاکله‌های ادبیات، مسئله‌ی "انسان" به عنوان اصلی‌ترین موضوع شناخت همیشه‌ی زندگی آدمی را نیز به همراه دارد.

از مدرنیته تا پسامدرنیته

مدرنیته، برابری آرمانی انسان‌ها را در یکسان‌سازی آن‌ها می‌دید. جهان‌شمول‌بودن از ویژگی‌های مدرنیته است. مدرنیته انسان را سازنده و راوی روایت تاریخی آدمی می‌داند. بدین ترتیب تاریخی جدید بناگذارده شد که روایت‌های کلان پیشین را به کناری گذاشت و کلان‌روایت‌هایی جدید را جایگزین آن کرد. «ویژگی‌های عمده‌ی مدرنیسم را می‌توان روایت کلان از رهایی روبه‌پیش و مستمر یک سوژه‌ی جهانی تاریخ، گوینده‌ی مستقل گفتمان دانش (روشن‌گری)، انسانیت (دمکراسی مبتنی بر جمهوری)، اراده (رمانتیسم)، یا تاریخ (هگل و مارکس) دانست» (آوری و دیگران، ۱۳۸۰: ۷۲۰).

در این فرهنگ، انسان سازنده‌ی فردی تاریخ است روان‌شناسی، انسان‌شناسی و دیگر علوم شناختی نیز ناشی از نیاز به شناخت انتزاعی از انسان است. قرن نوزدهم، قرن پیشرفت علم و تلاش برای شناخت انسان براساس موازین علمی است؛ عصر کشف راه‌کارها و فرایندهای ساخت، پالایش و کسب آگاهی در آدمی. ادبیات مدرن نیز، محصول نیاز به کشف ذهنیت‌های منفرد و روابط پیچیده‌ای است که میان اذهان منفرد وجود دارد؛ نیاز به شناخت جهان و شناخت دیگر انسان‌ها به وسیله‌ی ذهن‌هایی که قدرت تفکر و اندیشه‌ی خود را کشف کرده، به آن مباحث می‌کنند.

مک‌هیل، نظریه‌پرداز ادبیات پست‌مدرن، توجه خود را معطوف به تفاوت‌های ادبیات مدرن و پسامدرن، از منظر شناخت کرده است. به عقیده‌ی وی «توجه

شناخت‌شناسانه، در دوران پسامدرن جای خود را به توجه هستی‌شناسانه داده است. شناخت‌شناسی مطالعه‌ی دانش و فهم، و هستی‌شناسی مطالعه‌ی سرشت هستی وجود است» (به نقل از: کاتور، ۱۳۸۷: ۲۱۴). مطابق این نظریه، ادبیات مدرن سعی در شناخت آگاهی‌های انسان از جهان دارد، اما ادبیات پسامدرن، خود جهان و تفاوت و تشابه جهان‌های مختلف را موضوع شناخت خود قرار داده است؛ جهان‌هایی که هر یک زاده‌ی قدرت خیال و وهم نویسنده‌ی خود است.

یکی از جنبه‌های بارزش تحقیق در مورد سوژه، هستی‌شناسی انسان امروز ایرانی در وضعیت فرهنگی ویژه‌ای است که در آن به سر می‌برد. اگر انقلاب مشروطه و تحولات فرهنگی ناشی از آن را سرآغاز رویارویی ایرانیان با جهان مدرن بدانیم، باید اذعان داشت که این روند مدرن‌شدن، هنوز در ابعاد گوناگون زندگی ایرانی ادامه دارد. در واقع می‌توان گفت دوره‌ی گذاری که از مشروطیت آغاز شده همچنان ادامه دارد. این گستردگی زمانی موجب شده است تا در جامعه‌ی امروز ایران، هم‌زمان شاهد آمیزه‌ای از سنت، مدرنیسم و پسامدرنیسم باشیم. عدم امکان بریدن از آموزه‌های سنتی و تعلق خاطر به میراث معنوی آن، علاقه‌ی وافر به حضور در جمع جوامع مدرن و عقب نماندن از جریان کلی پیشرفت، نیز اشتیاق به جنبه‌های گوناگونی از پست‌مدرنیته و میل به مشارکت در فرهنگ تحول‌یابنده‌ی بشری، تناقض‌ها و تعارض‌هایی را در فرهنگ جاری در جامعه‌ی امروز ایران پدید آورده که کشف و تحلیل آن را واجد ارزش و جذابیت بسیار ساخته است.

از جمله‌ی این ارزش‌ها و جذابیت‌ها می‌توان به امکان بازشناخت انسان ایرانی، براساس مبانی فلسفه‌ی جدید اشاره کرد که تا حد زیادی می‌تواند برداشت‌های کلی، ذوقی، شعارگونه و سطحی را درنوردد و به دریافتی روشن، روشن‌گر، نزدیک به واقعیت و تا حد زیادی به دور از قضاوت‌های شخصی و شتاب‌زده برسد. شتاب‌زدگی در ارزیابی، عارضه‌ای است که از دیرباز مانعی جدی در جهت شناخت هویت ملی و دینی ایرانیان شده و از این روست که تفاوت‌های بسیاری در عرضه و معرفی این هویت در دوره‌های گوناگون تاریخی، سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود.

ادبیات مدرن (که خاستگاهی تقریباً هم‌زمان با انقلاب مشروطه دارد)، در ادامه‌ی ادبیات سنتی غنی ایران، هم‌پای دیگر شئون اجتماعی و فرهنگی تا به امروز فراز و فرودهایی بسیار را تجربه کرده است. داستان‌نویسی مدرن ایران، همچون دیگر گونه‌های ادبی و هنری، در دهه‌ی چهل، دوران پرباری را پشت سر گذارده است. نویسندگانی چون بزرگ علوی، صادق چوبک، ابراهیم گلستان، جلال آل‌احمد، سیمین دانشور، غلامحسین ساعدی، بهرام صادقی، هوشنگ گلشیری و تعدادی دیگر، پس از صادق هدایت و محمدعلی جمال‌زاده، نسلی پیشرو و نوآور را در جریان داستان‌نویسی ایران شکل دادند.

داستان‌نویسی امروز نیز در ادامه‌ی روند پیشین، تجربه‌های جدید را پشت سر گذارده و همچنان در حال تجربه است. آنچه در ادبیات جهانی، داستان پست‌مدرن نام گرفته، در ادبیات امروز ایران جایگاهی برای خود دارد و البته این جایگاه در بسیاری موارد دستخوش داورهای نابه‌جا یا ناصحیح بوده است. نبود برداشتی کلی و جامع از ویژگی‌های این ادبیات در نظریه‌پردازی‌های فارسی (که البته بیشتر حاصل ترجمه‌ی نظریات ادبی خارج از کشور است)، یکی از مهم‌ترین عوامل سوء برداشت از این شیوه‌ی ادبی و یا عدم امکان مرزبندی دقیق برای آثار این حوزه است.

بعضی افراد و گروه‌ها، به‌طور کلی پسامدرنیته را فرهنگی وارداتی و مغایر با شئون فرهنگی و عقیدتی جامعه‌ی ایرانی دانسته، ادبیات منتج از آن را نیز برنمی‌تابند. پاره‌ای دیگر، شیفته‌وار، تنها در صدد اثبات برتری و به گونه‌ای القای ناگزیری از پذیرش چنین فرهنگ و ادبیاتی هستند. این تعارضات، در کنار ابهام‌های بسیاری که در معرفی ادبیات پسامدرن و مصداق‌های ایرانی آن وجود دارد، لزوم پرداخت دقیق، موردی و مبتنی بر نظریه، و مهم‌تر از همه فاقد ذهنیت سلبی یا اثباتی پیشینی در مورد این ادبیات را ایجاب کرده است.

ضرورت‌های پژوهش

اگرچه آغاز مباحث فلسفی در مورد سوژه را می‌توان به عصر روشنگری مرتبط دانست اما باید توجه داشت که بحث ادبی پیرامون سوژه و تغییر و اصلاح آن،

مربوط به اندیشه‌ی ساختارگرایی است (فوکو، ۱۳۹۱: ۱۳۰). این در حالی است که نقد و تحلیل ساخت‌گرایانه در ادبیات فارسی، با تأخیری چند دهه‌ای، زمانی رایج شد که ادبیات پسامدرن ایران در حال نضج گرفتن بود. در شرایط امروزی ادبیات فارسی و نقد ادبی در ایران، پرداختن به سوژه با دیدگاه ساخت‌گرایانه عملی نه مفید و نه ممکن است. مفید نیست از این جهت که دوره‌ی ساخت‌گرایی مدت‌هاست که سپری شده و هرآنچه گفتنی بوده است، گفته شده و امکان‌پذیر نیست چون ذهنیت امروزی‌های مردمان هم دیگر ذهنیت چندین دهه‌ی پیش نیست که بتواند پذیرای چنین تحلیل‌هایی باشد.

پرسشی که در این جا امکان طرح می‌یابد این است که آیا تا کنون ادبیات مدرن ایران بر اساس مؤلفه‌های شناخت از منظر فلسفه‌ی مدرن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است؟ واقعیت این است که انسان در نقد ادبی ایران همواره به عنوان "ابژه" موضوع تحقیق بوده است. اگرچه این تلاش‌ها جنبه‌های گوناگون فرهنگ ایرانی را از خلال پنداشت‌ها و کنش‌های شخصیت‌های موجود در ادبیات داستانی بازنمایانده است اما مبانی آگاهی، شیوه‌های کسب این آگاهی و چگونگی تبدیل شدن آگاهی‌ها به فرهنگ را عموماً نمی‌توان از رهگذر چنین تحلیل‌هایی به دست آورد.

با رواج ادبیات پسامدرن در ایران، پرداختن به چنین مسائلی و جستجوی پاسخ برای چنین پرسش‌های بنیادینی اهمیت بیشتری یافته است:

- آیا سرانجام لازم است انسان ایرانی نیز به عنوان "سوژه" مورد شناخت قرار گیرد؟

- اتخاذ چنین شیوه‌ی شناختی چه تأثیری بر روند تحلیل ادبی خواهد داشت؟
- آیا تحلیلی که بر این اساس صورت گیرد می‌تواند به درستی مبانی هویتی انسان ایرانی را کشف و تبیین نماید؟

- آیا اگر چنین تبیینی به درستی محقق شود در روند تحقیقات فلسفی، روان‌شناسی و ادبی کشور بازخوردی به‌سزا خواهد داشت؟

تاکنون تحلیل‌های انسان‌شناسانه بر روی متون ادبی فارسی بیشتر مبتنی بر نظریه‌های روان‌شناسی بوده است. فلسفه و اصول منطق در رویکردی که

هوسرل در پژوهش‌های منطقی (۲۰۰۱) برای آن در نظر گرفته است بر رد خط مشی روان‌شناسانه تأکید ورزیده، به دلایلی آن را ناکارآمد می‌داند: «احکام منطقی و تجربی از دو نوع متفاوت است: قضایای منطقی دقیق و دارای صدق ضروری است و از موارد جزئی استنتاج نشده است؛ برعکس قضایای تجربی که ضروری‌الصدق نیست بلکه محتمل است و بر تعمیم‌های قیاسی استوار است» (به نقل از: توسلی، ۱۳۹۱: ۴۱).

بی‌توجهی به تحلیل‌های فلسفی انسان‌شناختی، مانند پرداختن به مسئله‌ی سوژه در نقد و نظریه‌های ادبی فارسی، سبب شده است تا علاوه بر مکتوم ماندن بسیاری از زوایای اندیشگانی مربوط به ساخت و شناخت هویت ایرانی در ادبیات داستانی، تداخل‌های مفهومی بسیاری را شاهد باشیم. این تداخل مفاهیم، بیشتر ناشی از عدم آگاهی کافی از برخی اصطلاحات ادبی یا واژه‌های فلسفی و روان‌شناسانه‌ی مورد استفاده در نظریه‌های ادبی است. نتیجه‌ی چنین روندی عدم وضوح در نظریه‌پردازی‌ها، بی‌دقتی در ترجمه‌ی بعضی اصطلاحات مربوط و حتی اشتباه در تعیین مصداق‌های داستان پسامدرن است.

آنچه تا امروز درباره‌ی ادبیات پست‌مدرن در ایران نوشته شده، بیشتر معطوف به روایت‌شناسی آثار است. از این جمله است: تبیین شگردهای داستان‌نویسی، چگونگی پرداخت غیرخطی داستان، تعدد زاویه‌های دید، تعدد راوی و توجه صرف به شکل روایت سبب شده است نابسامانی‌های فراوانی در شناخت آثار پست‌مدرن و تحلیل آن‌ها به وجود آید.

اولین موضوعی که باید در چنین پژوهشی مورد توجه قرار گیرد، معیارهایی است که مبنای گزینش آثار برای تحلیل قرار گرفته است. چه بسا براساس نتایج این تحقیق بسیاری از متونی را که تا کنون به‌عنوان داستان پسامدرن شناخته است، نتوان متعلق به این حوزه‌ی ادبی دانست. علاوه بر این با توجه به وجود پاره‌ای حساسیت‌ها و سوء برداشت‌ها در زمینه‌ی مورد بحث، از نیازهای جامعه‌ی ادبی است که بعضی نارسایی‌ها در شناخت و معرفی این نوع از داستان برطرف شود. نیز با آسیب‌شناسی و معرفی ظرفیت‌های محتوایی و شکلی آن، در زدودن پندارهای نادرست و برداشت‌های افراطی و تفریطی و رفع هرچه بیشتر سوء تعبیرها از این